

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

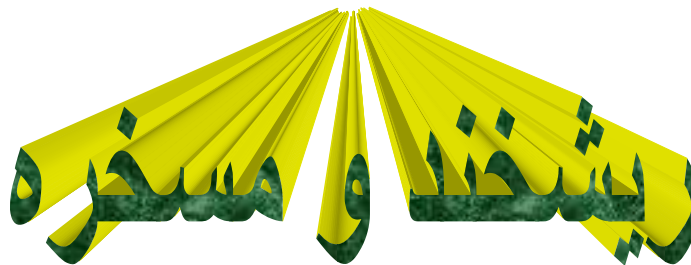
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
اول می ۲۰۱۱



ز دیو رند و پری رند و ز جن رند
نمک در زخم ما پاشند تا چند
درین وقتی که ملت ، غرق در خون
به کام دشمنان، شهد و چرا قند
یتیم و ، بیوه و ، معیوب جنگی
گرسنه ، لخت و عریان ، مانده در بند
بنام دین و مذهب ، گه سیاست
چو گفتارند و ، ما را ، میدهند پند
نفس در خون ز بیداد اجانب
بنام دیورند و آب هلمند
که روس و یونو و انگلیس و امریک
به جان ما ، دلنگانند تا چند
یکی کوشا ، غراماتی بگیرد
ز جنگ و از شکست روس ، ده چند
یکی هم با پلان شوم امریک
متین افتاده چون صدیق ، در بند
ز یک سو دالر و اوپرو و شهرت
ز سوی عهد و پیمانست و سوگند

ز یک سو صفحه تاریخ میهن
 ز سوی هم ، قضاوت کرد فرزند
 ز یک سو خود نمائی های بیجا
 ز سوی رشته یاری و پیوند
 ز یک سو غیرت و مردی افغان
 ز سوی چاپلوسی است و ترفند
 ز یک سو خامه تدبیر شاعر
 ز سوی شعر و نقد و طنز پرخند
 دواى درد امروزست ، وحدت
 نه آب هیرمند و خط دیورند
 بیا یک وحدتی ، ایجاد بنما
 سپس در پشت دشمن سخت کن بند
 بیا و مسخره ، منمای خود را
 مکن یاران جانی نیز ریشخند
 شمال و از جنوب و شرق و از غرب
 به وحدت خدمتی بی چون و بی چند
 مشو مغرور شهرت ، از ریاست
 که پُرخوری و خفتن ، گند در گند
 گروهی هم نشسته بر گدائی
 چو (سیمین لچر) ، شمعد و فزغند
 چلی طالبی و ، گلبدینی
 به دلالی و ، بقالی همانند
 که دلال تن و ، اندام و پیکر
 به نرخ روز سودا ، چون و بی چند
 گهی مجّانی و هم ، گاهی ارزان
 به هر همفکر و هر ، همباور دند
 خلاصه این عزازیلان دوران
 تجارتهای دینی آرزومند
 گروهی کرده اشغال دیانت
 پروفیسور و داکترهای بی بند
 همین الازهری های سیاسی
 (پلنگ شب) ، (ملنگ روز) تا چند
 به نفع خود تفاسیر و معانی
 به اطفای چراغ دین پابند
 ولاکن ، طالبه ، سیمین بدماش
 لَوَند بدقواره ، ناخوش آیند
 به هر دوغی مگس از بهر شهرت

تَبَنَدِ پاچه گیرِ بی دهن بند
چنان جادوگر و سحرِ ماهر
به یک چشمک ، نماید دود اسپند
ز دودش ، رخت ، زیبایی ببندد
ز کشمیر و ، ز پاریس و ، سمرقند
نه گل بینی و ، نه بلبل بیایی
به جز ، زاغ و شماگند و شماغند
کنون یک خواهشی دارم ز سمین
ز شیطان رو کند سوی خداوند

همان طوری که کرده ترکی فحشا

گُزیده چادر و رومال و روبند

حجابی از عربهای چتل خور
نموده روی اندامی که شمعند
همیشه پوزخند و زهرخندش
شکافد سینه هر آبرومند
نمی خواهم تخاطب ، یا مخاطب
به آن قانغوزک چلیپاسه مانند
ز زشت و ، ناتراش پیکر او
به استقراغ ، خر ، یابو و گوسفند

بیاید ، در صفِ روشنگرانی

زنانِ پیشتاز و ، هم خردمند

برآمد آفتاب از مغربِ دین
چرا ؟ مانع و ضدّ نورِ خوانند
یکی آماده با جعلِ احادیث
دگر با کذبِ ملاهای دیوبند
خرِ دجال ها و ، دابة الارض
همیشه در ستیز و جنگِ یاوند
تعصب ، کینه و بغض و عداوت
مفاصل آب و ، چون سیماب ، هر بند
بیا ، خورشیدِ وحدت ! جلوه ای کن
که عالم پُر شده ، از نارِ آفند
بیا ، خورشیدِ وحدت ! پرتو افشان
ز تارِ جهل ، عالم ناتوانمند
جهان آستنِ یک انقلاب است
الهی ! باد مولودش برومند
که تا سازد بنای وحدت و حُب
پُر از صلح و صفا و ، پر فرهمند

الهی ! آشتی در بینِ ادیان
که جنگِ دین و مذهب ، بیخِ ما کند
الهی ! خامه « نعمت » به جولان
که تا هر هموطن خوشنود و خورسند

معانی بعضی از لغات :

تَرْفَند - مکر ، حيله ، دروغ ، سخن بیهوده
شَمَغَند - هر چیزِ بدبو ، گندیده ، به خصوص زنی که بدنش
بوی بد بدهد
فَرْغَند - چرکین ، پلید ، چرک آلود
دَند - فرومایه ، ابله ، کودن
لَوَند - زنِ هرجائی ، عشوه گر
تَبَند - مکار و محیل
شماگَند - بدبو ، متعفن ، زن بدبو
شماغَند - هر چیزِ بدبو ، خصوصاً زن بدبو
خاوند - خداوند (ج)
یاوند - خداوند (ج) ، پادشاه
آفند - جنگ و دشمنی
برومند - با ثمر ، بارور ، سبز و خرم
فرهمند - عاقل ، خردمند